فیلم، جای خالی سریال

معرفی چند اثر سینمایی با شخصیت‌های گمشده



عارفه مهرابی
نوجوانه

وقتی بچه بودم یک بار در شهربازی گم شدم و آنجا بود که فهمیدم گم شدن در ذات خود اصلا هم اتفاق ترسناکی نیست. یکم برای خودت این طرف آن طرف چرخ می‌زنی با این تفاوت که مامان و بابا دستت را نگرفته‌اند ولی داستان از جایی خراب می‌شود که با خودت می‌گویی نکند تا ابد پیدا نشوم. راستش پیدا نشدن است که به جان آدم دلهره می‌اندازد و اساسا آدم از پیدا نشدن ترس دارد. گم شدن برای شما چه معنایی می‌دهد؟! وقتی کلمه گمشده را می‌شنوید به چه چیزی فکر می‌کنید؟! به بهانه گم شدن یا شاید گمشده‌ها به بعضی از گمشده‌های تاریخ سینما پرداخته‌ایم.

شیار ۱۴۳

حتما لازم نیست از اهالی سینما یا دنبال‌کنندگان پروپا قرص فیلم‌های سینمایی باشیم؛ بعضی سکانس‌ها در حافظه ملی ماندگار می‌شود و لالایی خواندن الفت برای یونسش که حالا بعد از مدت‌ها چشم‌انتظاری برگشته است، یکی از همان سکانس‌هاست؛ سکانسی که به‌خوبی تراژدی غم‌انگیز جنگ را برای ما به تصویر می‌کشد. «شیار ۱۴۳» فیلمی به کارگردانی و نویسندگی نرگس آبیار است که ماجرای به جبهه رفتن پسری جوان به نام یونس و روزهای تلخ انتظار مادرش الفت در بازگشت یونس از جنگ را روایت می‌کند. یونس پسری از اهالی کرمان است که در آستانه ۱۹ سالگی با پافشاری‌های بسیار به جبهه‌های جنگ می‌رود اما بعد از آخرین دیدار با خانواده، دیگر خبری از او نمی‌شود و ما شاهد انتظار و جست‌وجویی مادرانه هستیم که ۱۵ سال طول می‌کشد.

داستان فوق‌العاده این فیلم با فراز و فرودها و پیوست‌های دقیقش به خوبی شما را با خود همراه می‌کند و به دنیای مادران شهید می‌برد. این فیلم اثرگذار محصول سال ۱۳۹۲ برنده سیمرغ بلورین



بهترین فیلم از نگاه تماشاگران است. این فیلم که از نظر منتقدان با چاشنی کردن طنز و کنش‌مندی در دیالوگ‌های ساده اما موثر، به یکی از بهترین فیلم‌های چند سال اخیر سینمای ایران تبدیل شده در بیش از ۳۰ جشنواره بین‌المللی حضور یافت و ۱۶ جایزه بین‌المللی دریافت کرد.

دو نفر و نصفی

خدا نکند هیچ‌کس بچه‌اش را در شهر درندشتی مثل تهران گم کند اما از کجا معلوم؟ شاید کسی به خودش آمد و دید جگرگوشه‌اش را، باغ آلوچه‌اش را گم کرده است. آن وقت امیدوارم آدم‌هایی مثل خسرو و علی‌رضا پیدایش کنند. «دو نفر و نصفی» ساخته یدا... صمدی، یک سینمایی کمدی است که ایده آن با نگاهی به داستان سه مرد و یک سبد، اثر کولین سرو نوشته شده است. فیلم داستان زن جوانی را روایت می‌کند که دختر ۱۱ ماهه‌اش، پریسا را به پارک می‌برد اما کالسکه در سراشیبی پارک به حرکت در می‌آید و دخترش را گم می‌کند. در این میان خسرو و علیرضا با بازی درخشان فرامرز قریبیان و علیرضا خمسه در نقش دو پسرعمو که یکی راننده تاکسی و دیگری عکاس و بازیگر تئاتر است و در خانه کوچکی به دور از خانواده زندگی می‌کنند، پریسا را پیدا می‌کنند. خسرو و علیرضا در جریان پیدا کردن مادر پریسا، داستان‌ها و ماجراهای جالبی را پشت سر می‌گذارند از جمله ایجاد احساس جدید و ناشناخته‌ای برای خسرو، مثل لمس احساس پدرانه.

از گذشته تا امروز فیلم‌های کمدی زیادی ساخته



شده و می‌شوند که در میان مردم محبوب و دوست‌داشتنی است. دو نفر و نصفی از این قاعده مستثنی نیست. این فیلم یکی از بهترین فیلم‌های کمدی در دهه ۷۰ به شمار می‌رود که اصطلاحات و دیالوگ‌های ساده آن در میان مردم فراگیر شد و تا امروز بعضی از آنها استفاده می‌شود.

درجست‌وجوی نمو

شاید شروع ناراحت کننده‌ای به نظر برسد اما اندرو استنتون فیلم پویانمایی‌اش را با گم‌شدن دلقک ماهی کوچکی در اعماق دریا شروع کرده است. در «جست‌وجوی نمو»، پویانمایی بلند داستانی محصول سال ۲۰۰۳ آمریکا است. داستان با گم شدن نمو پسر کوچولوی مارلین شروع می‌شود. نمو که ماهی پرانرژی و جست‌وجوگر است در جریان ماجراجویی‌های خود در اعماق اقیانوس با گیر افتادن در تور ماهیگیری صیادان از پدرش جدا می‌شود و حالا مارلین با کمک دوری، ماهی سر به‌هوایی که دائما دچار فراموشی می‌شود و به قول خودش حافظه کوتاه‌مدتش مشکل دارد، به دنبال پسرش می‌گردد.

این پویانمایی که از نگاه انجمن فیلم آمریکا یکی از ۱۰ فیلم برتر انیمیشن در جهان است، موفق به دریافت جایزه اسکار بهترین فیلم در سال ۲۰۰۳ شده است اما جذابیت‌های این پویانمایی فقط به طراحی کانسپت یا همان فضای گرافیکی خلاصه نمی‌شود و بعضی معتقدند که ما در جریان فیلم با توهم ساختگی پدر نمو یعنی



مارلین همراه هستیم. واژه نمو در زبان لاتین به معنای هیچ‌کس یا پوچ و خالی است، پس با یک حساب سرانگشتی معلوم می‌شود که ما نمی‌توانیم در جست‌وجوی هیچ‌کس باشیم اما از آنجایی که خوش ندارم خاطرات کودکی‌مان را خراب کنم، پایان شیرین فیلم را می‌پذیرم و نمو را به خانه برمی‌گردانم.

مریخی

مارک در فضا گمشده است. مارک واتنی و دوستانش، گروهی فضانورد هستند که برای ماموریتی یک ماهه به نام اریس ۴ به سیاره مریخ فرستاده می‌شوند اما با رخ دادن توفانی سهمگین و ناگهانی، مجبور به لغو عملیات شده و در روز هجدهم به زمین بازمی‌گردند اما این بار بدون مارک. مارک که حالا تنها و بدون دوستانش در سیاره دیگری گم شده است به دنبال یک راه نجات می‌گردد؛ راه نجات خلاقانه‌ای مثل کشاورزی در مریخ برای زنده‌ماندن. او که علاوه بر فضانوردی یک گیاه‌شناس فوق‌العاده است با به‌کارگیری اطلاعات زیستی خود به کاشت سیب‌زمینی در مریخ می‌پردازد و اگر از دنبال‌کنندگان فیلم‌های علمی تخیلی باشید، محال است دل‌تان از آن سیب‌زمینی‌های مریخی نخواسته باشد. سینمایی علمی-اخیلی «مریخی» به کارگردانی ریدلی اسکات با فیلمنامه‌ای اقتباسی از رمان مریخی اثر اندی ویر ساخته شده است. این فیلم پرهیجان که دهمین فیلم پرفروش در سال ۲۰۱۵ است، نظر مثبت تماشاگران و منتقدان را به خود جلب کرده است. نامزد هفت جایزه اسکار بوده و در زمینه‌های کارگردانی، جلوه‌های بصری و فیلمنامه



تحسین و توجه بسیاری را برانگیخته استاما داستان جذاب مریخی همین جا تمام نمی‌شود. چند سال بعد از انتشار فیلم، صفحه‌ای از فیلمنامه و تصویری نقاشی‌شده از مارک واتنی در اولین آزمایش فضاپیمای اوریون به فضا فرستاده شده است. اوریون یک کپسول فضاپیمایی برای رساندن انسان از زمین به مریخ است.